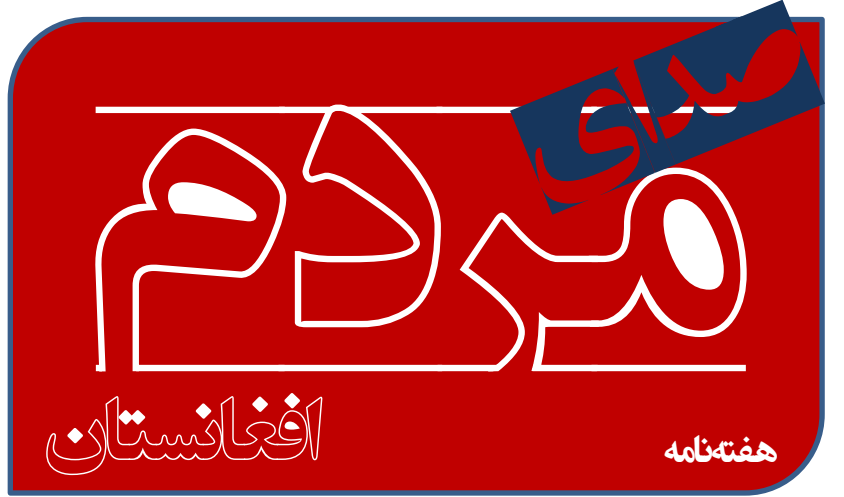


در حمله بر رژه نظامی در ایران ده تن کشته شدند

رسانه های ایران گزارش داده اند که در حمله بر رژه نظامی در شهر اهواز این کشور، ده تن از سربازان سپاه پاسداران ایران کشته شدند. برینبار گزارش ها، ۲۱ تن دیگر در این رویداد زخم برداشته اند. گفته می شود که دو تن از مهاجمان از سوی نیروهای ایرانی کشته شده اند و دو تن دیگرشان توانسته از د فرار کنند. در همین حال، وزیر خارجه ایران می گوید هراس افگنان که بر این رژه نظامی حمله کردند از سوی یک کشور خارجی آموزش دیده و پول دریافت کرده بودند. جواد ظریف، می افزاید که ایران حامیان منطقه بی هراس افگنی و به گفته او اربابان امریکایی آن ها را مسؤول این حمله میدانند و با قاطعیت به آن پاسخ خواهد گفت. این رویداد در نخستین دقیق رژه نظامی پیش از چاشت دیروز (۳۰ سنبله) در شهر اهواز رخ داده است و مراسم رژه کاملن به هم ریخته است. رسانه های ایرانی گزارش داده اند که مهاجمان از پارکی که پشت محل جایگاه برگزاری مراسم رژه بود به سمت جایگاه تیراندازی کرده اند. این در حالی است که در روز شنبه، ۳۱ سنبله برابر است با سالگرد آغاز جنگ ایران و عراق و به همین مناسبت در چندین شهر ایران از جمله تهران، بندرعباس و اهواز رژه نظامی همراهِ با به نمایش گذاشتن وسایل جنگی و تسلیحات برپا شد.



سال پنجم، یکشنبه، ۱ میزان، ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۲۳ سپتامبر ۲۰۱۸

شماره ۱۹۷

کمیسیون مستقل انتخابات؛ از عقب نشینی تا پذیرش انتقادها



کج جلیل تجلیل

ایتلاف بزرگ افغانستان سرانجام برای ادعای خود در پی مستندسازی برآمدند و دست به افشاکاری بی پیشینه زدند. این ایتلاف هزاران تذکره‌ی جعلی، استکیرهای انتخاباتی و ثبت و توزیع چندین تذکره به نام یک فرد و حتی تذکره‌های تاییده شده و بدون نام و مشخصات را به نمایش گذاشتند، که یکبار دیگر نحوه کار کمیسیون مستقل انتخابات و عدم شفافیت پروسه را زیر سوال برد و این نهاد را با پرسش‌های سختی دیگر مواجه ساخت.

۳

خلیل زاد نماینده ویژه امریکا برای روند صلح افغانستان تعیین شد

وزارت خارجه ایالات متحده امریکا اعلام کرده است که زلمی خلیل زاد به عنوان نماینده ویژه این کشور برای روند صلح افغانستان برگزیده شده است. مایک پومپو، وزیر خارجه ایالات متحده امریکا در پیامی که به کارمندان وزارت خارجه ای این کشور فرستاده، برگزیده شدن آقای خلیل زاد را به عنوان نماینده ویژه ایالات متحده در روند صلح افغانستان به صورت رسمی تایید کرده است. آقای پومپو تاکید کرده است که زلمی خلیل زاد تلاش‌های واشنگتن را در باره چگونگی پشتیبانی از گفت‌وگوهای صلح حکومت افغانستان با طالبان و زمینه سازی این گفت‌وگوها، رهبری خواهد کرد و در این گفت‌وگوها حضور خواهد داشت. مایک پومپو، از خلیل زاد به عنوان بهترین گزینه برای رسیدن به این هدف نام می برد و می گوید که او در افغانستان زاده و بزرگ شده و تجربه کار در این کشور را نیز دارد. وزیر خارجه ایالات متحده، می گوید که مطمئن است زلمی خلیل زاد توانایی به موفقیت رسانیدن مأموریت برقراری صلح در افغانستان را دارد. آقای خلیل زاد در کنار این که تجربه کار چندین ساله در افغانستان دارد، به حیث سفیر ایالات متحده در عراق و سازمان ملل متحد نیز کار کرده است.

۷۰ درصد بررسی‌ها روی طرح بایومتریک رای دهندگان انجام شده

کمیسیون مستقل انتخابات از بررسی‌ها روی چگونگی استفاده از بایومتریک رای دهندگان در روز انتخابات پارلمانی خبر داده و می گوید که موفق کمیسیون در این باره به زودی اعلام خواهد شد. حفیظ الله هاشمی، سخنگوی کمیسیون مستقل انتخابات دیروز شنبه (۳۱ سنبله) در یک نشست خبری در کابل گفت: «بررسی‌های ما دوام دارد، تا ۷۰ فیصد پیشرفت‌ها صورت گرفته که ممکن است در ۲۸ میزان از این وسیله استفاده بکنیم ولی ۳۰ فیصد بعضی سوال‌های تکنیکی و عملیاتی هنوز هم باقی مانده امیدوار هستیم که در دو سه روز آینده به این سوال‌ها پاسخ پیدا کنیم.» استفاده از بایومتریک رای دهندگان روز چهارشنبه (۲۸ سنبله) از سوی عبدالبدیع صیاد، رییس کمیسیون مستقل انتخابات در ششمین نشست ملی انتخابات مطرح شد. آقای صیاد در این نشست گفته بود: «ما در حال حاضر با شرکت‌های مختلف در تماس هستیم که در روز انتخابات پارلمانی، رای‌دهنده بایومتریک شود.» این در حالی است که احزاب و جریان‌های سیاسی از مدت‌ها به این سو روی تغییر در سیستم و استفاده از بایومتریک در روز انتخابات پارلمانی تأکید داشتند که این خواست شان همواره از سوی حکومت و کمیسیون انتخابات به دلیل زمان گیر بودن آن رد شده بود. از سویی هم، حفیظ الله هاشمی، سخنگوی کمیسیون انتخابات می گوید که مبارزات انتخاباتی از ۶ الی ۲۵ میزان شروع خواهد شد.

تشکل سیاسی تنها گزینه دفاع مستقلانه است

محمد رفیق رجاء



بخش سوم

اکنون وقت آن رسیده است، که فعالان سیاسی، خود را در غریب احساسات مردمی و مدنی، غرق نه نمایند. هدف مردم افغانستان، برابری، برادری، رفع تبعیض و ستم ملی است، که هیچ سازمان سیاسی ملی سراسری، اکنون بدیل نیروهای سنتی در جامعه به تناسب هدف ملی فوق، وجود ندارد. تلاش و سیاست قومی به هر دلیلی، چرخیدن در منجلا ب سیاست است، که تا هنوز جز جنگ و فقر، نتیجه‌ای نداشته است. سیاست قومی و تشکل سیاسی قومی، برای هزاره‌ها به خصوص، خطر آفرین و با موانع جدی مواجه است. زیرا کشور مهم همسایه‌ی ما، از طریق حمایت جریان‌های سنتی و

سیاسی موجود، از رشد هرگونه جریان‌های ملی در داخل جامعه‌ی هزاره جلوگیری می نماید. به دلیل امکانات موثر کشور همسایه، نقش او را در جامعه‌ی مذهبی هزاره، نمی توان نادیده گرفت. هرچند تبعیض و نابرابری و قتل عام طالبان، هرگونه زد و بند با کشورهای همسایه را مجاز نموده است، که به هر قیمتی در برابر وحشت او ایستاد؛ اما این گونه سیاست، باز هم برگشت به دوره‌ای است، که همه از ویرانی و تباهی آن رنج می برند. شرایط تیره و تاریک فضای کنونی سیاسی در کشور، مشکلات انسجام سراسری ملی را پیچیده تر نموده است، اما این هرگز به معنای آن نیست، که فرصت پیش آمده را از دست بدهیم.

طالبان؛ نسل نو سلطه و هژمونی قومی

روستایی



پس از رویداد تقیفه، اغلب فقهای مذاهب چندگانه‌ی اسلامی بر این باور بوده اند، که پیشوا و رهبر جامعه‌ی اسلامی، باید فرد عاقل، فقیه، قریشی تبار و منتخب اجماع مسلمین و یا شورای اهل حل و عقد باشد. پس از قریب به چهارده قرن و ظهور و سقوط چندین امپراطوری در جهان اسلام، که مشروعیت خود را به آن چهار اصل نسبت می دادند، اما هر کدام به گونه‌ای مشکل داشتند. برای اولین بار، داعش با اعلام احیای خلافت اسلامی و انتساب ابوبکر البغدادی به عنوان فقیه قریشی تبار و منتخب شورای گویا اهل حل و عقد، به آن چهار اصل اساسی در انتخاب زعامت جامعه‌ی اسلامی، تکیه‌ی جدی کرد.

تأثیر این حرکت بنیادگرایانه، اما بیشتر از هر جای دیگر در افغانستان مورد توجه قرار گرفت. اعلام این حرکت در افغانستان بیشتر از هر جریان جهادی دیگر، حامیان امارت اسلامی را به چالش مشروعیت در رهبری جامعه‌ی اسلامی مواجه ساخت. رهبران امارت اسلامی با وجود حمایت القاعده و بخش از جهادگرایان، در جریان قریب به دو دهه، اما هیچ گاه نتوانستند، نسبت به آن چهار اصل، حمایتی جهان اسلام را با خود داشته باشند. پیامد این چالش سبب شد، تا پس از آن اعلامیه رهبری امارت اسلامی، همانند گذشته مورد توجه جهادگرایان جهانی قرار نگرفته و از جذابیت پیشین، درون افراط گرایان دینی برخوردار نگردد.

گپ مردم



محرم در امنیت؛ امری که با هماهنگی

مردم و نیروهای امنیتی ممکن شد

برخلاف آنچه تصور می‌شد، دهه‌ی محرم امسال در آرامش کامل سپری شد؛ هرچند سطح تهدیدات بلند بود، اما نیروهای امنیتی با همکاری مردم، تهدیدات را یکی یکی شناسایی و خنثی کردند. اکنون بر خلاف روزهای قبل از محرم، یک امر اما ممکن به نظر می‌رسد؛ این‌که اگر اراده‌ای در سطح رهبری نهادهای امنیتی و حکومت موجود باشد، با حمایت و همکاری مردم، امنیت تأمین می‌شود.

چنین تجربه‌ای، برای مردمی که قبل از این به‌خاطر بی‌رغبتی حکومت به حق حیات‌شان، به‌شدت خشمگین و ناامید بودند، به مثابه یک پیروزی شیرین است. به خوبی دیده می‌شود، که مردم به این باورمندی رسیده، که آنان با حمایت حکومت می‌توانند، تمامی تهدیدهای امنیتی را نابود کنند و به هیچ گروه یا سازمان تروریستی و استخباراتی، اجازه‌ی اجرای حملات سازمان یافته‌ی تروریستی را ندهند. هم‌زمان با این خوشبینی اما یک نگرانی جدی در میان مردم وجود داد؛ این‌که این تدابیر تا چه زمانی ادامه پیدا می‌کند؟ قرار معلوم بخش عمده‌ی تدابیر امنیتی، به‌خاطر ایام محرم به اجرا در آمده است و تا هنوز یک طرح جامع و درازمدت امنیتی برای مناطق آسیب‌پذیر کشور، به‌ویژه غرب کابل، وجود ندارد. این در حالی است، که داعش و گروه‌های تروریستی همکارش، از دوسال به این طرف به‌طور سازمان یافته، نهادها و مراکز عام المنفعه‌ی هزاره‌ها/شیعیان را هدف قرار داده‌اند. همچنان این گروه‌ها نشان داده، که به این آسانی دست از کشتار مردم و نمایش خون و خشونت بر نمی‌دارند. اگر به اتفاقات دو سال اخیر نگاهی انداخته شود، به‌خوبی دیده می‌شود، که داعش و گروه‌های هم‌دست‌اش، به‌صورت پی‌گیر و با برنامه، نهادها و مواردی را هدف قرار داده، که مردم در آن پیشرف داشته‌اند.

به عنوان نمونه در عصر پس از طالبان، مردم افغانستان و به‌ویژه هزاره‌ها/شیعیان در کسب آموزش پیشرفت‌های زیادی داشتند. مردم با آن‌که به امکانات اقتصادی و آموزشی محدود دست داشتند، اما از تعلیم و تحصیل دست نکشیدند و به‌صورت سیل‌آسا در این مسیر گام برداشتند. اکنون می‌بینیم که تروریستان، همین نقطه را هدف گرفته و بر مراکز تعلیمی و تحصیلی حملات خون‌باری را سازمان‌دهی کردند. در کنار این مورد، هزاره‌ها در حوزه‌ی ورزش، دست‌آوردهای چشم‌گیری داشتند. در بازی‌های المپیک، برای نخستین بار، با هنرنمایی روح‌الله نیک‌پا، اولین مدال معتبر به‌نام افغانستان ثبت شد. در ورزش‌های رزمی، فوتبال و دیگر رشته‌های ورزشی نیز هزاره‌ها/شیعیان پیشرفت‌های چشم‌گیری داشتند، اما دیدیم که هراس‌افگنان، دقیقین همین نقطه را هدف قرار دادند و خون و خشونت به نمایش گذاشتند. مورد دیگری که در هفده‌سال گذشته، مردم افغانستان و به‌ویژه هزاره‌ها به تمرین آن پرداخته بودند، ارزش‌های دموکراسی و آزادی‌های شهروندی و مدنی بود. مردم به‌عنوان شهروندان مسوول، با استفاده از حق اعتراض، در برابر نارسایی‌های حکومت و رفتارهای غیرانسانی گروه‌های تروریستی بار بار به خیابان آمدند و با برپایی تجمعات مردمی - اعتراضی که از ارکان دموکراسی است، به کارشکنی‌ها نه گفتند. اکنون اما این حق از مردم گرفته شده است؛ در کابل، ننگرهار و چندین جای دیگر، سازمان‌ها و گروه‌های ناشناخته، تجمعات اعتراضی مردم را هدف قرار دادند و مردم را از این حق محروم کردند.

دشمنان مردم افغانستان، چنین با برنامه عمل می‌کنند. تمامی نقاط برد و پیشرفت مردم را هدف‌مندانه مورد حملات پی‌هم تروریستی قرار می‌دهند. بنابراین، تهدید هرگز کوتاه‌مدت و مختص به یک ایام خاص نیست، بلکه دراز مدت است. در چنین یک شرایطی باید نهادهای امنیتی و مردم با همکاری باهم، اقدامات ضد تروریستی‌شان را در ذیل یک طرح امنیتی جامع، بلندمدت و دایمی، عملی سازند و باشناسایی مراکز و پناهگاه‌های تروریستان، این گروه‌ها را از اساس نابود کنند. در غیر این صورت هرگونه خوش‌بینی به تأمین امنیت، کوتاه‌مدت و مقطعی خواهد بود و تروریستان همچنان به فعالیت‌های تروریستی‌شان ادامه خواهند داد.

کمیسیون مستقل انتخابات؛ از عقب نشینی تا پذیرش انتقادات

وادار به عقب نشینی کرد. در تازه‌ترین مورد کمیسیون مستقل انتخابات و حکومت افغانستان اعلام کرده‌است، که در روز انتخابات رای‌دهندگان بایومتریک می‌شوند. این طرح روز چهارشنبه (۲۸سنبله)، از سوی عبدالبدیع صیاد، رییس کمیسیون مستقل انتخابات در ششمین نشست ملی انتخابات مطرح شد. آقای صیاد در این نشست گفته بود: "ما در حال حاضر با شرکت‌های مختلف در تماس هستیم، که در روز انتخابات پارلمانی، رای‌دهندگان بایومتریک شود." این اظهارات نشان‌دهنده‌ی آن است، که کمیسیون انتخابات متقاعد شده تا به خواست احزاب و جریان‌های سیاسی پاسخ مثبت بگوید؛ طرحی که در چند ماه گذشته هرگز از سوی اعضای کمیسیون و رهبری حکومت مورد پذیرش قرار نگرفت و یک طرح دیرهنگام خوانده شد. اکنون آن چه در این مورد به‌عنوان یک نگرانی جدی باقی مانده، چگونگی بایومتریک پروسه‌ی انتخابات است، که هنوز کمیسیون مستقل انتخابات نیز آن را توضیح نداده و احزاب سیاسی نیز در این زمینه ابراز نظر نکرده‌است.

اکنون که احزاب سیاسی و کمیسیون مستقل انتخابات به بایومتریک رای‌دهندگان به توافق رسیده‌اند، از فرصتی که باقی مانده، باید همه برای اعتمادسازی، تشویق و آگاهی‌دهی شهروندان برای اشتراک در انتخابات نهایت استفاده کنند، زیرا تاکنون این افشاگری‌ها، کم‌کاری‌ها و عدم آگاهی‌دهی دقیق و سراسری به شهروندان سبب شده‌است، که مردم آن شور و شغفی که در انتخابات‌های قبلی داشتند، را دیگر نداشته باشند.

مدیریت این پروسه و دقیق‌بودن سیستم بایومتریک، می‌تواند آبروی از دست‌رفته‌ی کمیسیون را برگرداند، اما اگر سیستم بایومتریک هم دقیق و به‌گونه‌ی تنظیم نشود، که شفافیت را تضمین کند، دیگر به نام آن چه انتخابات و این پروسه است، در تاریخ خط خواهد خورد و همه را به انتخابات بی‌باور خواهند ساخت. چیزی که هیچ فردی آن را نمی‌خواهد و هیچ‌گزینیهی بهتری را برای بیرون‌رفت از وضعیت کنونی در افغانستان نمی‌بیند.

استکیرهای انتخاباتی و ثبت و توزیع چندین تذکره به نام یک فرد و حتی تذکره‌های تاییده شده و بدون نام و مشخصات را به نمایش گذاشتند، که یک‌بار دیگر نحوه‌ی کار کمیسیون مستقل انتخابات و عدم شفافیت پروسه را زیر سوال برد و این نهاد را با پرسش‌های سختی دیگر مواجه ساخت. پس از این افشاگری کمیسیون مستقل انتخابات، فورن کنفرانس مطبوعاتی برگزار کرد و از به‌فروش رفتن، گم‌شدن و سوختن بعضی از کتاب‌های استکیر این کمیسیون سخن گفت، چیزی که تا آن‌زمان خاموشانه به پیش برده می‌شد.

همین افشاگری زمینه‌ساز آن شد، تا کمیسیون مستقل انتخابات عقب‌نشینی کند. عقب‌نشینی که نه تنها نتوانست، قناعت منتقدان را فراهم سازد، بلکه زمینه را برای مانور، انتقاد و نمایش خام‌کاری کمیسیون، برجسته‌تر کرد. نزدیک به ده روز پیش، کمیسیون مستقل انتخابات اعلام کرد، که از مجموع نه میلیون و شش صد هزار رای‌دهنده، که آمار آن نزد کمیسیون موجود است، بیش از دو میلیون آن تکراری است. از همین جا بود، که منتقدان فرصت بیشتر یافتند و برحقانیت ادعایشان تاکید بیشتر کردند.

احزاب سیاسی و نهادهای منتقد حکومت، که همواره از نحوه‌ی برگزاری انتخابات شکایت کرده و روند جاری را پر تقلب، بدون شفافیت و سازمان‌دهی شده به نفع افراد و حکومت می‌خواندند، فرصت‌های پیش آمده را دست‌آویز ساختند و بر خواست‌های‌شان بیشتر از گذشته پافشاری کردند و در آخرین گفت‌وگوهای که با ارگ ریاست‌جمهوری و کمیسیون انتخابات داشتند، روی سه نکته؛ بایومتریک رای‌دهندگان، تغییر سیستم انتخابات و نظارت احزاب از روند چگونگی پروسه‌ی انتخابات، تاکید کردند و عدم پذیرفته‌شدن آن را با هشدار تحریم انتخابات، جواب گفتند.

ایتلاف بزرگ افغانستان پس از افشاگری دروازه‌های دفاتر ولایتی کمیسیون مستقل انتخابات را در چندین ولایت بستند، که تاکنون بعضی از این دفاتر، هم‌چنان مسدود می‌باشد. این کار ایتلاف بزرگ با واکنش‌های جدی مواجه شد و یک‌بار دیگر باهم کمیسیون و حکومت را

کمیسیون مستقل انتخابات از شروع کارش تاکنون، با چالش‌ها، بی‌برنامگی‌ها و متهم به عدم استقلالیت در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌های عمل مواجه بوده‌است. ادعایی که همواره از سوی این کمیسیون رد شده، اما نتوانسته است، پاسخ‌های قناعت‌بخش را به منتقدان خود ارایه کند. این ادعاها زمانی برجسته‌تر شد، که یکی از کمیشنران کمیسیون مستقل انتخابات در یکی از بحث‌های انتخابات در تلویزیون آریانا در حضور معاون سخنگوی رییس‌جمهور از مداخله‌ی ارگ و شخص رییس‌جمهور پرده برداشت و هر آن چه را که ارگ بر آنان دیکته می‌کرده‌است، بیان داشت.

این افشاگری، ادعای منتقدان کمیسیون و حکومت را تایید، زبان نقد را تندتر و بی‌اعتمادی مردم را به عدم استقلالیت کمیسیون مستقل انتخابات، بیشتر کرد. این افشاگری در کار کمیسیون و ارگ، حرف آخر نبود، بلکه با تداوم این‌گونه مداخلات، ایتلاف‌ها و احزاب منتقد حکومت و پروسه‌ی انتخابات، نیز بی‌کار نه نشستند و دست به کار شدند. منتقدان نه تنها که از مداخلات حکومت شکایت داشتند، بلکه از پروسه‌ی انتخابات اظهار ناخرسندی کرده، آن را غیرشفاف، غیرواقع‌بینانه و آمار رای‌دهندگان را که از سوی کمیسیون مستقل انتخابات اعلام شده بود، غیرواقعی خواندند.

در چند مورد حزب اسلامی، ایتلاف بزرگ افغانستان و نهادهای انتخاباتی و مدنی دیگر، آمار منتشر شده از سوی کمیسیون مستقل انتخابات را نه تنها که غیرواقعی اعلام کردند، بلکه آمار ثبت‌شدگان را کم‌تر از نصف آن‌چه کمیسیون مستقل انتخابات اعلام می‌کردند/می‌کند، خواندند. کمیسیون همواره از این ادعای خود دفاع کرده و مبنای آن را آمار و ارقامی می‌خواند، که از سوی کمیشنران ولایتی خود دریافت کرده‌است.

ایتلاف بزرگ افغانستان سرانجام برای ادعای خود در پی مستندسازی برآمدند و دست به افشاگری بی‌پیشینه زدند. این ایتلاف هزاران تذکره‌ی جعلی،

ایتلاف بزرگ افغانستان پس از افشاگری دروازه‌های دفاتر ولایتی کمیسیون مستقل انتخابات را در چندین ولایت بستند، که تاکنون بعضی از این

دفاتر، همچنان مسدود می‌باشد. این کار ایتلاف بزرگ با واکنش‌های جدی مواجه شد و یک‌بار دیگر باهم کمیسیون و حکومت را وادار به عقب

نشینی کرد. در تازه‌ترین مورد کمیسیون مستقل انتخابات و حکومت افغانستان اعلام کرده‌است، که در روز انتخابات رای‌دهندگان بایومتریک

می‌شوند. این طرح روز چهارشنبه (۲۸سنبله)، از سوی عبدالبدیع صیاد، رییس کمیسیون مستقل انتخابات در ششمین نشست ملی انتخابات مطرح

شد. آقای صیاد در این نشست گفته بود: "ما در حال حاضر با شرکت‌های مختلف در تماس هستیم، که در روز انتخابات پارلمانی، رای‌دهندگان

بایومتریک شود." این اظهارات نشان‌دهنده‌ی آن است، که کمیسیون انتخابات متقاعد شده تا به خواست احزاب و جریان‌های سیاسی پاسخ مثبت

بگوید؛ طرحی که در چند ماه گذشته هرگز از سوی اعضای کمیسیون و رهبری حکومت مورد پذیرش قرار نگرفت و یک طرح دیرهنگام خوانده

شد. اکنون آن چه در این مورد به‌عنوان یک نگرانی جدی باقی مانده، چگونگی بایومتریک پروسه‌ی انتخابات است، که هنوز کمیسیون مستقل

انتخابات نیز آن را توضیح نداده و احزاب سیاسی نیز در این زمینه ابراز نظر نکرده‌است.

برگی از تاریخ

رژیم امین چگونه سرنگون شد؟

"پس از صرف پلو، همه به تالار دیگری که در آن‌جا چای را آماده نموده بودند، رفتند. برخی از مهمانان با اشاره به کارهای عاجل در شهر، قصر را ترک کردند. در همین اثنا اتفاق غیر قابل توضیحی رخ داد. تقریباً همه هم‌زمان احساس بد کردند؛ همه را احساس بی‌سابقه و وحشتناک، این‌که می‌خواهند بخوابند، فرا گرفته بود، وزیر مالیه، میثاق با تشویش از امین پرسید: «شاید غذا خوب نبوده باشد؟ و چیزی را در آن مخلوط کرده باشند؟»

امین جواب داد: «تشویش مکن، آشپز و داکتران رژیم غذایی، شوروی‌ها هستند، آن‌ها از هر خوارکه، قبل از آن‌که آن‌را روی میز بگذارند، کنترل به عمل می‌آورند.» میثاق صرف شانه‌هایش را تکان داده و در حالی‌که از دیوار محکم گرفته بود، با عجله به بیرون رفت تا هوای تازه استنشام نماید. هوا سرد بود، برف باریده بود، میثاق در هوای تازه اندکی خود را بهتر احساس کرد. او در موتر، که انتظار وی را می‌کشید، نشست و به طرف وزارت مالیه رفت، در دفتر خود در کوچ غلتید و به خواب عمیق فرو رفت.

قرار گفته‌های شاهدان عینی افغانی و روسی، در ختم صرف طعام، تمام مهمانان به استثنای پنجشیری، همه به حالت خواب‌بردگی رفتند. اطرافیان و گارد محافظتی امین را تشویش و نگرانی جدی فرا گرفت. حال امین خراب شده بود و به خواب رفت. موظفان امنیتی دکتوران را از شفاخانه چهارصد بستر خواستند... دکتوران، فوراً خود را به قصر رسانیدند. گفته می‌شود، که دکتوران شفاخانه سفارت شوروی را هم که از اصل حادثه با خبر نبودند، برای کمک خواستند، دکتوران معده امین را شستند، در حالی‌که حالت امین به تدریج رو به بهبودی می‌رفت؛ در این زمان حمله شروع شد. در شروع کسی نمی‌دانست، که حمله را که و چطور شروع نموده است، امین در این موقع تلاش می‌ورزید، تا اگر بتواند خود را نجات دهد و یا کاری انجام دهد. اما دیگر برایش ناوقت شده بود.

محمد اسلم وطنجار در مورد حمله بالای قصر تپه‌ی تاج‌بیک در شب ۶ جدی ۱۳۵۸، بعدها برایم بیان نمود: «زمانی‌که با رفقا، سروری و گلاب‌زوی یکجا بودم، ابتدا با چند انفجار مهیب حمله بالای قصر تاج بیک، مقر بود و باش امین، از طرف قوت‌های مستقر در قصر و اطراف آن شروع گردید. قطعات قوت‌های کوماندوی فرقه ۱۰۳ و گروپ الف‌ا در عقب زره‌پوش‌ها و ماشین‌های محاروبی در حرکت شدند و قصر را زیر آتش قوی انداخت‌های راکت و مرمی قرار دادند. به این ترتیب، حمله‌کنندگان می‌خواستند، که مجال دفاع را برای قوای گارد ندهند. با وصف آن در بعضی قسمت‌ها به مقاومت شدید مدافعان گارد مواجه شدند. زمانی‌که قوت‌ها به طرف قصر بالا می‌رفتند، زیر ضربات مرمی‌های محافظان افغانی قصر قرار گرفتند و عده‌ای از سربازان شوروی به قتل رسیدند. شوروی‌ها به‌خاطر پیشروی بالای قصر مجبور شدند، در پناه آتش زره‌پوش‌ها داخل شوند." ساعت ۸:۳۰ شب خبر مرگ امین به مقامات مسکو اطلاع داده شد. آن‌ها منتظر این خبر بودند. در جریان عملیات بالای قصر تاج‌بیک، گفته شده که ۲۵ افغان به شمول حفیظ الله امین و دو پسر امین و خانم دکتور شاه ولی، که از جمله مهمانان خانواده‌ی امین بود، به قتل رسیدند. شوروی‌ها ۱۹ کشته و بیشتر از صد زخمی داشتند و اگر وسایل زرهی نمی‌داشتند، تلفات آن‌ها از این هم بیشتر می‌گردید. آخرین مقاومت گارد ریاست‌جمهوری امین، که در قصر دارالامان قرار داشت، صبح ۲۸ دسمبر سرکوب گردید و قوماندان آن جان‌داد دستگیر شد. از این‌که مشاوران نظامی شوروی در آن زمان در اکثر قطعات نظامی افغانستان موجود بودند، بنابر تشویق و دادن اطمینان به قوماندان‌ها و آمرین آن‌ها به خاطر آینده‌ی شان، هیچ یک از قوماندان‌های فرقه‌ها و واحدهای نظامی به طرف‌داری و دفاع از رژیم حفیظ الله امین، به مقاومت جدی نپرداختند؛ بلکه پشتبانی خود را از رهبری جدید اعلام نمودند."

منبع: از پادشاهی مطلقه الی سقوط جمهوری دموکراتیک افغانستان، عبدالوکیل، انتشارات عازم، چاپ دوم ۱۳۹۶، صص ۴۱۹-۴۵۱

طالبان؛ نسل نو سلطه و هژمونی...

از دست داده و در این زمینه برای توجیه مشروعیت‌اش هیچ‌گونه دلیل و برهان ارایه نتواند. لذا این وضعیت رقت‌آور او، به طالبان زمینه‌ی مانور بیشتر سیاسی را داده و در میدان نظامی و بسیاری موارد نظام حاکم را آسیب‌پذیر ساخت. برخلاف غنی، شریک دیگر قدرت - تیم آقای عبدالله (اصلاحات و همگرایی) به صلح نگاه دیگری داشته و می‌خواهند، از موضع قدرت در مبارزه جدی و قاطع با تروریسم و افراط‌گرایی مسئله‌ی امنیت ملی و صلح‌یابدار را در کشور زمینه‌سازی نمایند. ادعای غنی برخلاف عبدالله نسبت به طالبان، که وی آن‌را گروه تروریست و هراس‌افکن می‌داند، نگاه دل‌سوزانه و قومی بوده و هرگز تا کنون آن گروه را تروریست و هراس‌افکن خطاب نکرده است. این دو نگاه متضاد و مخالف، سبب گردیده، که حکومت وحدت ملی راهکار استراتژیک در مورد چگونگی تامین صلح پایدار در کشور ارایه نتواند.

در این زمینه مشکل حامیان بیرونی دو طرف درگیر نیز کمتر از شرکای سیاسی شان در داخل کشور نیست. حامیان بیرونی امارت، که تاهنوز ابتکار عمل را در دست داشته‌اند، با قدرت‌مندی تمام، مسئله‌ی منازعه در افغانستان را مدیریت و روی مطالبات ناگفته‌ی شان به تأکید پرداخته‌اند. علاوه بر آن، آقای غنی با اعلام طالبان به مثابه مخالفین سیاسی و هم‌سطح‌سازی آن‌ها با گروه‌های شریک در قدرت که اغلب جهادی‌های مخالف امارت اسلامی اند، این گروه‌ها را نیز در صف مخالف سوق داده و شکاف میان شرکای قدرت را بیشتر از هر زمان دیگر توسعه داده است. از آن رو در این روزها مخالفان سیاسی‌اش که در عین حال شریک قدرت اند، برخلاف شورای عالی صلح مورد نظر غنی، دست به ایجاد ائتلاف بزرگ زده‌اند، که می‌خواهد پیرامون مسئله‌ی صلح با طالبان و بازنگری قرارداد امنیتی از آدرس مشخص خود شان وارد گردند.

به نظر می‌رسد، دست برتر که با قدرت تمام از بیرون،

تشکل سیاسی تنها گزینه‌ی دفاع...

روشنایی، تشکیلات سیاسی نداشته باشد، تمام محصول و نتایج حرکت‌ها ی مدنی آن، یا تاراج "باج‌خواهی شخصی" می‌شوند، یا بی‌نتیجه به تاریخ می‌پیوندند.

به‌طور مثال چندین وزیر و خود آقای کرزی، هم در ارزیابی خارجی‌ها و هم در ارزیابی جنبش مدنی داخلی؛ با تکیه بر اسناد انکارناپذیر، مجرم و عامل بیشترین مشکلات کنونی در کشور بوده است؛ اما این تشخیص چه تأثیر بر زندگی آقای کرزی داشته است؟ به همین دلیل نه تنها جنبش‌های مدنی بدون جنبش سیاسی، موثر نیست، که اصل "جرم و خیانت ملی" در این کشور به سنت سیاسی تبدیل شده است.

فعالان سیاسی، شخصیت‌های مدنی موجود هر کدام، کاملن مجزا از هم، توانای ایجاد تشکل سیاسی را ندارد. به همین دلیل توانای آن‌ها در فشار بر دولت کنونی به تناسب حمایت و گستردگی موج‌های مردمی، صفر است. جنبش‌های اجتماعی اخیر، رازهای سیاسی نگفته‌ی بسیاری را بر ملا کرد. مهم‌ترین‌اش این بود، که رهبران سنتی، در میان مردم ریشه ندارند. حضور آن‌ها در عرصه‌ی سیاسی افغانستان در توانایی آن‌ها نهفته نیست. حضور و ماندگاری آن‌ها در فقدان جریان حداقل مسنجم سیاسی و متعهد است، که در جامعه‌ی افغانستان و به‌خصوص در جامعه‌ی هزاره اکنون وجود ندارد.

نهم: مهم‌ترین بن‌بست سیاسی ملی، در افغانستان کنونی این است، که مردم سیاست را با دین مخلوط می‌نمایند. رهبران مذهبی کنونی را که سیاست می‌نمایند، به دلیل مذهبی‌بودن آن‌ها، مورد اعتماد قرار می‌دهند، نه به دلیل فعالیت سیاسی و عملکرد درست و ملی آن‌ها. هرگاه مردم دیانت آن‌ها را، که اگر آنان را پابند به اصول اخلاقی مذهبی می‌دانند، از سیاست شان جدا نمایند، از ابهام و سردرگمی نجات می‌یابند. در واقع رهبران سنتی، شخصیت‌های متنفذ اند، که سیاست می‌نمایند، سیاست کار دنیایی است و قابل نقد و خطا. به همین دلیل نمی‌توان کار سیاسی رهبران دینی را، از اشتباه میرا

به‌دنبال آن به‌هر اندازه که دولت اسلامی حمایت اجتماعی درون هراس‌افکنان بین‌المللی کسب می‌نمود، به همان سطح امارت اسلامی حامیان جهانی‌اش را از دست داده و به یک گروه اقتدار گرا و تمامیت‌خواه قومی عرض وجود می‌کرد. ظهور پیروان دولت اسلامی در افغانستان، که این خطه را بخشی از ولایت خراسان دولت اسلامی می‌دانند، در همان ابتدای ورود، علاوه بر آن که مشروعیت امارت اسلامی را مسئله‌دار ساختند، در مبارزه‌ی مسلحانه با طالبان، بخشی از قوای نظامی امارت را نیز با چالش نظامی روبه‌رو کردند.

در کنار آن، رهبری امارت اسلامی بنا به وابستگی شدید به مراجع دیوبندی، هرگز نتوانست، آن خالی‌گاه را در انتظار جامعه‌ی اسلامی رفع نماید. این کمبود در کنار آسیب ظن و وابستگی به سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای همسایه، ضربه‌پذیری این گروه را در منظر اجتماعی بیشتر ساخته و با وجود کمیت قابل توجه نیروی نظامی و پایه‌ی وسیع تباری، اما مشروعیت سیاسی و جای‌گاه اجتماعی رهبری‌اش کماکان ضعیف و بی‌پایه به نظر می‌رسد. با وجود آن همه نواقص در بخش‌های دیگر، کمبودات و آسیب‌پذیری، نظام سیاسی حاکم بر افغانستان، که ظاهرن بنام دولت وحدت ملی از آن یاد می‌شود، دچار مشکلات متعدد و غیر قابل ترمیم است، که این مسئله خود به خود به حامیان امارت اسلامی در عرصه‌ی نظامی و سیاسی، میدان مانور مناسب را ایجاد کرده است. از همه اول‌تر آقای غنی، با نشر منشور تحول و تداوم، و ارایه‌ی نسخه‌ای برای تامین صلح پایدار، خود در گرو آن گفته‌اش به‌دام افتاده، که هرگز نمی‌تواند، آن‌را پاره نموده و راه رهایی از آن‌را در پیش گیرد.

او در نسخه‌ی مورد نظرش، ادعا کرده بود، که با مخالفین مسلح از آدرس یک نظام سیاسی مشروع و منتخب، که مورد قبول جامعه‌ی جهانی باشد، به گفت و گو می‌پردازد. اما انتخابات پر از تقلب سبب شد، تا او مشروعیت‌اش را

انسجام سیاسی در جهت ایجاد جنبش سراسری ملی می‌تواند، از میان اقوام و ملیت‌های افغانستان، موج‌های باشد، که ماهیتن به سمت پیوستن به جریان سراسری ملی، بیانجامد.

هشتم: برای هر مرحله‌ی زندگی اجتماعی، تشکیلات مناسب سیاسی به کار است. رهبران سنتی هر چه بود، به گذشته یعنی دوران جنگ و بسیج مردم تعلق داشت. توانای آن‌ها برای سیاست در دوران جدید تجربه شد و خود آن‌ها نیز از مجبوری، فقدان تشکل سیاسی ملی هنوز در صحنه‌اند. مشکل اساسی در جامعه‌ی مدنی و جنبش روشنفکری این است، که نمی‌خواهند خود را با اوضاع موجود وفق بدهند. اوضاع سیاسی موجود افغانستان هنوزهم، تیره‌وتار و سخت‌جان است و مدنیت در لایه‌های درونی آن نفوذ نه‌نموده است. مدنیت در جامعه‌ی افغانستان به یک نسیم ملایمی می‌ماند که؛ فقط بر اصحاب رسانه‌ها در کابل می‌وزد. اما این نسیم ملایم خارج از طبیعت درونی جامعه‌ی افغانستان است، که در فردای خروج نیروهای خارجی، توقف می‌یابد. تشکل سیاسی بر اساس خواسته‌های معین اجتماعی، یک امری پیش پا افتاده و قدیمی نیست. در تمام کشورهای متمدن دنیا، امروز حرکت‌های مدنی توسط جریان‌های سیاسی شکل گرفته و حمایت می‌گردد. تنها کار مدنی و بسیج مردم، چاره‌ساز نیست و تاهنوز نبوده است و از این به بعد نیز، آوردن مردم در صحنه بر محور شعارهای موجه و طرح نیازمندی‌های اساسی، کار بی‌نتیجه و بی‌حاصل است. بلافاصله باید گفت، که حرکت‌های مدنی فقط در یک جامعه‌ی مدنی موثر است. در افغانستان کنونی حرکت‌های مدنی، از سر ناچاری در صورتی می‌تواند حداقل تأثیر را داشته باشد، که جنبش سیاسی باشد و از آن به شکل موثر برای عقب‌نشینی دولت قومی موجود؛ در نقض حقوق شهروندی استفاده نماید. تا جنبش‌های اجتماعی مثل جنبش تبسم و جنبش

- تنها "گپ مردم" بازتاب دهنده‌ی موضع گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان" از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس بوک: هفته نامه صدای مردم افغانستان
آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول
عبدالخالق آزاد
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸
سر دبیر
اسحق علی احساس
ایمیل: sadaaym@gmail.com
زیر نظر شورای نویسندگان

سال پنجم، یکشنبه، ۱ میزان ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۲۳ سپتامبر ۲۰۱۸ میلادی

شماره‌ی ۱۹۷

نقد اجتماعی

جنون عاشورایی و لزوم عقلانی اندیشی

امین آرمان

چیزهایی که پدران و مادران ما، به ما نگفتند که بد است و ارزش دادن و پرداختن به آن‌ها ضرور نیست، ما باید به نسل جوان و نسل‌های پس از خود بگوییم. خرافه‌ها و گزافه‌های مذهبی-عاشورایی که امروز می‌بینیم و به آن‌ها افتخار می‌کنیم و با منتقدانش هم با بدترین اخلاق و ادبیات رویه می‌کنیم، از همان گفته‌های پدران و پیشینیان ماست. یا هم این که گذشتگان ما هیچ‌گانه فرصت نکردند، که در مورد خوبی‌ها و بدی‌های رفتارها و هنجارهای غیرضروری دینی-مذهبی فکر کنند. آنان تمام زندگی شان را در گرو همین باورها می‌پنداشتند و هیچ نشد که فکر کنند. هر سال عزاداری با راه و روش که هیچ‌تغییری در فهم مردم و جامعه‌ی مذهبی ما از قیام امام حسین و اهداف قیام او به‌وجود نمی‌آورد. هرچند در گذشته این روش عزاداری آن‌قدر هزینه در پی نداشت، اما اکنون آن‌چه مسلم است، این است، که به دامن‌زدن به افراطیت مذهبی و برگزاری جشن مراسم عزاداری، بیشتر در معرض تهدیدات تندروانه‌ی تروریستی قرار می‌گیریم. حرف این است، که چرا باید این گونه ادامه بدهیم و چرا باید چنین هزینه کنیم؟ در حالی که می‌توان همان هزینه‌ی ده روز محرم را وقف یک مکتب، مرکز آموزشی یا همسایه‌ی فقیر خود کنیم. گذشتگان ما شاید هیچ از خود نپرسیدند، که چرا ما این قدر پسمانده و فقیر و ناآگاه هستیم، در حالی که همه‌ساله با یک روش نه‌چندان منطقی با مصارف هنگفت از قیام کربلا تجلیل می‌کنیم و خون پشت و پهلو خود را با تیغ و زنجیر بی‌هوده به زمین می‌ریزیم؟ واقعیت این هست، که ما امام حسین را خط سرخ غیرت و سنت و همه‌ی داشته‌های خود قرار داده‌ایم و جنون و ناپرسایی خود را هم به حیث عشق نسبت به او و خاندانش توجیه می‌کنیم. در حالی که هیچ‌عقلانی در کارهای ما نهفته نیست. چرا یک بار بر وضعیت اسفناک زندگی خود تفکر و تمرکز نمی‌کنیم؟ تا اندیشه‌ی جمعی برای یافتن راه‌حل‌ها باز شود؟ اگر کسی انتقاد کند هم او را کفر و ناسزا می‌خوانیم، تا عقده‌ی عشق و جنون خود را با دشنام دادن و یهودی و وهابی خواندن او خالی کنیم. در حالی که هیچ‌کسی و هیچ‌منتقدی هدف توهین و بی‌احترامی به باورهای جامعه ندارد؛ بلکه او می‌بیند که چه قدر ما در گیر و در گرو این رسم و مراسم عزاداری غیرعقلایی گیر کرده‌ایم. آن هم وقتی که هیچ‌سودی ندارد و تمام وقت ما را از اندیشیدن در محوریت قیام امام حسین و به خود پرداختن باز می‌دارد. بدی کار هم در این هست، که برخی از همین عزاداران پرسشگران و منتقدان را با بدترین شیوه، تکفیر می‌کنند و هر بد و بی‌راهی را که بخوانند حواله‌ی آنان می‌کنند. اما همین طیف هیچ‌گاهی از خود نمی‌پرسند، که چه قدر در مورد این باورها آگاهی دارند و آسیب و فایده‌ی این تیغ‌زنی‌ها و زنجیرزنی‌ها چیست؟

مسئولیت ما زنده‌نگهداشتن زنجیرزنی و نوحه‌سرای‌ها نیست؛ بلکه ما مسئولیت داریم تا بیشتر آگاه شویم و زندگی را انسانی کنیم، تا دیگر کسی با داشتن هر ویژگی و هر باوری مورد تبعیض قرار نگیرد. قلم و کتاب عشق هر انسان باشد، که هم عقلانی است و هم انسانی. با نمایش خون و خشونت و با زدن زنجیر و تیغ بر پشت و پهلو و سر و صورت کوبیدن، به هیچ بهشتی نخواهیم رسید. با روضه‌خواندن و گریاندن مردم که هیچ چیزی تغییر نکرده است و نخواهد کرد. باید فکر نو و طرح نو بکار انداخت و بر سنت‌ها و خرافات نقطه‌ی پایان گذاشت.

ر. رجاء

بنا را بر مختصر می‌گذاریم. خرافات به‌طور خلاصه؛ رفتار و کردار نهادینه‌شده‌ی فردی و یا اجتماعی است، که محتوای عقلی و مبنای علمی ندارد. خرافات در سایه و در تغذیه‌ی فرهنگ و عقاید، که اساس علمی و عقلی نداشته و اساس در کشورهای عقب‌مانده، در رفتار و روابط اجتماعی مردم انعکاس می‌یابد. به هر اندازه که جامعه از نور دانش و آگاهی بهره‌مند باشد، به همان تناسب خرافات از روان اجتماعی رخت بر می‌بندد. در جامعه‌ای که علم و دانش حضور دارد، تمام رفتارها و روابط انسانی بر اساس سنجش، حساب و کتاب، عقل و آگاهی انجام می‌یابد. در چنین جامعه‌ای، انسان‌ها معمولاً برای انجام رفتار فردی و کردار اجتماعی، سود و زیان آن‌را می‌سنجند. به‌طور نمونه؛ خرافات در جامعه‌ی ما این‌ها است: تیغ‌زنی در محرم، زنجیرزنی، قمه‌زنی، زنجیر انداختن به گردن انسانی که مثل حیوانات در زیارت‌گاه‌ها با دست راه می‌روند و یا ملایی بر سر او سوار می‌شوند. دست‌بوسی سادات، نحس شمردن روزها یا تاریخی از ماه، مثل چهارشنبه یا تاریخ ۱۳، آب‌انداختن از پشت مسافر، پاک‌نکردن خانه از پشت مسافر برای یک‌هفته و... البته این‌ها نمونه‌ها است. در هر این و دین و فرهنگی، منطقه و کشوری، با انواع خرافات مواجه هستیم.

عوامل عمده‌ی خرافات:

۱. نادانی و فقدان دانش انسان، اساس خرافات است. وقتی انسان از فهم جنبه‌های روانی و جسمی خود عاجز اند و از تعامل طبیعی و خصلت مادی موجودات پیرامون زندگی، چیزی نمی‌دانند، می‌تواند به راحتی شکار خرافات گردند.
۲. فرهنگ، مذهب و دینی که مبنای علمی و عقلی ندارد، بیشتر احساس آدم‌ها را تحت کنترل در آورده و او را مسخر خرافات می‌سازد.
۳. ندانستن فعل و انفعالات و تعاملات مادی جهان و آن‌چه در او است، انسان را وادار می‌نماید، که برای رسیدن به هدف، به حداقل‌های کمک‌های معنوی-خرافی، تشبث نمایند. مثل دعا، طلوع‌دیدن، تعویذ و...
۴. در هر جامعه، دین و فرهنگی به‌طور طبیعی آدم‌های استفاده‌جو، فرصت‌های مناسب را برای کسب معیشت و امتیازهای معنوی جست‌وجو می‌نمایند. تعویذ نویس، طلوع‌بین، روضه‌خوان‌های دروغ‌پرداز، ملایان ترویج‌کننده خودزنی و قمه‌زنی، برای گرم کردن بازار کسب و کار.
۵. حکومت‌های دینی و یا استبدادی برای مصروف کردن و تحمیل خلق خدا، می‌تواند عامل تشویق و زمینه‌ساز خرافات باشد.
۶. فهم این‌که انسان برای انجام دینی و ادای تکلیفی خلق شده است. چنین برداشت معمولی از سوی افرادی بدون درک

کرامت و ارزش محوری انسان در مجموعه‌ی هستی، زمینه‌ی ذهنی و روانی انجام خرافات را باعث می‌شود. هرگونه برداشت دینی که در آن انسان محور دین و آیینی نباشد، باعث تحمیل آدمیان گردیده و به راحتی انسان در خدمت ریاکاری، سوءاستفاده و بهره‌کشی قرار می‌گیرد.

زیان و ضرر خرافات در جامعه

تمام خرافات، هر کدام به تناسب وزن خود، به جامعه و افراد ضرر می‌رساند. خرافات رشد طبیعی عقل آدمی را کند می‌نماید. صدمه‌ای به روان و خرد و دانایی انسان وارد می‌سازد. انسان را از فهم درست مشکل عاجز می‌سازد. خشونت و خشم را گسترش می‌دهد. جاری‌شدن خون آدمی را مباح و عادی می‌سازد. انسان اسیر و برده‌ی فرهنگی و ذهنی قشری با استفاده از دین و مذهب می‌گردد، فرهنگ مردمی را از عقلانیت و خردمندی تهی می‌سازد. افراط‌گرایی و در نتیجه تجاوز بر حقوق دیگران را آسان می‌سازد. ترس و هراس آدمی را نهادینه می‌سازد. سرنوشت آدمی را نه به‌دست تلاش، که به یمن تقدیر می‌سپارد. حداقل‌ترین ضرر خرافات، خسران جسمی و روحی به افراد و جامعه است. نفس مصروف‌شدن یک جامعه به کارهای غیرعقلانی و غیرعلمی، نادانی و آگاهی مردم را استمرار بخشیده و مانع رشد دانایی و خود آگاهی انسان از خود، جهان و فعل و انفعالات دنیایی می‌گردد. دنیایی که انسان در آن زندگی می‌کنند و نیاز دارند تا جهان و اطراف خود را برای تعیین نسبت خود با تعاملات آن بشناسند.

تمام خرافات، هر کدام به تناسب وزن خود، به جامعه و افراد ضرر می‌رساند. خرافات رشد

طبیعی عقل آدمی را کند می‌نماید. صدمه‌ای به روان و خرد و دانایی انسان وارد می‌سازد.

انسان را از فهم درست مشکل عاجز می‌سازد. خشونت و خشم را گسترش می‌دهد. جاری‌شدن

خون آدمی را مباح و عادی می‌سازد. انسان اسیر و برده‌ی فرهنگی و ذهنی قشری با استفاده

از دین و مذهب می‌گردد، فرهنگ مردمی را از عقلانیت و خردمندی تهی می‌سازد. افراط

گرایی و در نتیجه تجاوز بر حقوق دیگران را آسان می‌سازد. ترس و هراس آدمی را نهادینه

می‌سازد. سرنوشت آدمی را نه به‌دست تلاش، که به یمن تقدیر می‌سپارد. حداقل‌ترین ضرر

خرافات، خسران جسمی و روحی به افراد و جامعه است. نفس مصروف‌شدن یک جامعه به

کارهای غیرعقلانی و غیرعلمی، نادانی و آگاهی مردم را استمرار بخشیده و مانع رشد دانایی و

خود آگاهی انسان از خود، جهان و فعل و انفعالات دنیایی می‌گردد.



چگونگی مبارزه با خرافات

بی‌هیچ شکی، ایجاد تغییر و دیگرگونی‌های اجتماعی، روانی و فرهنگی به دانش‌گستری نیاز مند است. رشد دانش و آگاهی آدمی، به همان تناسب که انسان را توانا و مسلط بر خود و محیط اش می‌نماید، انسان را از هرگونه سوءاستفاده‌های زورمدارانه و یا ریاکارانه، آزاد و مستقل می‌نماید. تنها دانایی و توانایی انسان است، که خرافات و اعتقادات بی‌ربط به انسان را از روان و درون جامعه‌ی انسانی می‌زداید.

تمام آن‌هایی که می‌دانند خرافات چیست، مسئولیت آگاهی‌دهی دارند. یعنی طبیعت جامعه‌ی بشری همین است، که کسی از زیان و ضرر یک پدیده، آشنایی دارد به دیگران به عنوان عضو مسوول جامعه به هر زبانی که مناسب است، آگاهی خود را منتقل نماید. به دلیل این‌که خرافات در روان هر شخص و از طریق شخص در روان جمعی آدمیان نهادینه شده و به عادت اجتماعی تبدیل می‌گردد. خرافات‌زدایی وظیفه‌ای است، جمعی و انسانی. خرافات‌زدایی به آگاهی نیاز دارد. بانیان مراسم جمعی و مبلغین مذهبی می‌توانند، از خرافات در مسجد و روابط اجتماعی جلوگیری نمایند. اگر آن‌ها نخواهند و در گسترش آن سود و مفاد خودش را ببینند، مردم می‌توانند خود از آن جلوگیری نمایند.

در مسجد و مراسم که باید آگاهی‌دهی گردد. آگاهی‌های که باعث شفافیت روح و روان جامعه گردد، باعث کرامت و کردار نیک آدمی شود، جوانان با تجویز ملا و بانیان مراسم؛ زنجیر را گرفته و در برابر چشم کودکان و اطفال از جان لخت و برهنه‌ی خود، خون جاری می‌نمایند. فهم این کردار، به عنوان "خرافات" هیچ نیازی نیست، که در درون کتاب‌ها پشت ادله‌ی شرعی، عقلی و علمی بگردیم. فهم زیان خرافات به کارشناس، صلاحیت‌دار و متخصص نیاز ندارد، تا خرافات‌زدای را موکول کنیم، به درون کتاب‌ها، تعاریف و کلمات نامفهوم به اصطلاح اندیشمندان.

بی‌هیچ شکی، خرافات در جامعه ریشه‌های علمی و روان‌شناسانه‌ی اجتماعی دارد. تا عوامل و ریشه‌های آن را درست ندانیم، راه خرافات‌زدایی را نمی‌دانیم. اما این مسوولیت را به‌گونه‌ی مقدس و دور از دست‌رس فهم نسازیم، که نسل ما و مردم ما منتظر کارشناسان خرافات و یا فتوای مجتهدی بگردند، تا خرافات‌زدای نماییم. همه‌ی ما عضو جامعه‌ی هستیم، که از هر نظر و ناگذیردر آن نفس می‌کشیم. به همین دلیل هم حق داریم و هم مسوولیت، تا در فضای صاف و بی‌غبار نفس بکشیم. بنابراین غبارزدای از فضا و هوای زندگی و "گندزدای" از شرایط و محیط زندگی ما، مسوولیت همه‌کسانی است، که در آن زندگی می‌نمایند.